

گزارشی از چهارمین نشست نقد

کتاب‌های علمی - آموزشی

کودکان و نوجوانان

**معلم باید کتاب**

**آموزشی را**

**انتخاب کند**



چهارمین نشست نقد کتاب‌های علمی - آموزشی کودکان و نوجوانان، بیست و یکم بهمن ماه ۸۰، با حضور محبت الله همتی، سردبیر نشریه «رشد آموزش ابتدایی» برگزار شد.  
 محبت‌الله همتی، در این نشست در حضور نویسندگان، مترجمان و منتقدان کتاب‌های علمی - آموزشی کودکان و نوجوانان، با موضوع «کتاب

علمی - آموزشی، تعاریف و ویژگی‌ها» به ایراد سخنرانی پرداخت. حمیدرضا توسلی، حجت‌الله سلیمانی، حمیدرضا حقیری، مهدی حجوانی، حسن بکایی، منصوره راغی، هدیه شریفی و فاطمه رادپور، از جمله شرکت‌کنندگان چهارمین نشست نقد کتاب‌های علمی - آموزشی بودند.

**بکایی:** طبق روال جلسات گذشته، از دوستان می‌خواهیم که معرفی کنواهی از خودشان و فعالیت‌شان ارایه دهند.

**توسلی:** حمیدرضا توسلی هستم. دهه اول انقلاب را در کانون بودم؛ در مرکز آفرینش‌های ادبی، کمیته نقد و بررسی کتاب، واحد پژوهش کانون، در حال حاضر، در دانشگاه هنر اصفهان، تدریس می‌کنم. تعدادی کلاس هم در دانشگاه‌های مختلف هنر، در سطح تهران، در خدمت دانشجوین هستم. در دهه دوم، به علت این که با بچه‌ها فاصله داشتم، اغلب کارهایم سفرنامه‌هایی بود که برای مخاطب‌های نوجوان و جوان نوشتم. حاصل این کار، در روزنامه آفتاب‌زبان هم چنین روزنامه ایران منتشر شد. در حال حاضر من مترجم و مجموعه‌چاپ‌نشد.

**سلیمانی:** محبت‌الله سلیمانی هستم. کارهایی که برای کودکان و نوجوانان انجام داده‌ام، بیشتر قسمتهایی با موضوع آموزشی بوده. آخرین کاری هم که انجام داده‌ام، در ارتباط با حروف الفبا بود؛ مجموعه سی و شش قسمتی از حروف الفبایست. در ارتباط با همین حروف الفبا و هم چنین افزایش مطالعه، مقاله‌ای به همایش اطلاع‌رسانی و فرهنگ ارایه داده‌ام که خوشبختانه، موافقت شده است. همایش اطلاع‌رسانی و فرهنگ، موضوعات مختلفی را درباره چگونگی افزایش نرخ مطالعه پوشش می‌دهد. البته، موضوع سخنرانی بنده در زمینه چگونگی افزایش نرخ مطالعه، با تأکید بر گزارش کودک و نوجوان است.

**رادپور:** فاطمه رادپور هستم. رشته نقاشی را در دانشگاه هنر گذراندم و کارشناسی ارشد دانشگاه تهران در زمینه تصویرسازی، من امروز در این جا فقط شنونده هستم.

**شریفی:** هدیه شریفی هستم؛ عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، یک سال است که سردبیر «رشد کودک» هستم. بختی که شما سرفصلش را دارید بختی است که سال‌ها از روییم بود که این کار انجام شده، البته آقای همتی، با



چشمواره‌های رشد، تلاش بیکری داشته‌اند ولی انجمنی که کتاب ماه داشته، بسیار عالی است.  
**حقیری:** حمیدرضا حقیری هستم؛ عضو گروه نقد شورای کتاب کودک.  
**حجوانی:** عرضی نیست. مراسم انتخاب و معرفی کتاب سال برگزار شد. می‌خواستم بپرسم که دوستان خبری از این مراسم دارند؟ احتمالاً بناسبت انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، در این باره بی‌بیهوشی صادر کند؛ در اعتراض به این که اصلاً ادبیات کودکان، به عنوان یک وجه مستقل، در کتاب سال دیده نمی‌شود؛ یعنی کتاب سال بزرگسال یک بخش ادبیات دارد و ادبیات کودکان هم زیرمجموعه آن است. فر جالی که ادبیات کودک شامل کتاب‌های علمی، شعر، داستان و غیره است، بعضی‌ها نگاهشان نگاه خیرالموجودین است؛ یعنی می‌گویند کتاب‌ها آن چه هسته بهترش را انتخاب کنیم و بعضی‌ها هم طبق آیین‌نامه موجود می‌گویند اگر کتابی به این سقف رسید معرفی می‌کنیم و اگر نرسید معرفی نمی‌کنیم. چنین بحث‌هایی هست. به هرحال هم درباره اصلاح آیین نامه کتاب سال و هم در ارتباط با مسئله کتاب کودک، کتاب کودک باید به عنوان

یک مقوله مستقل از کتاب سال دیده شود. وقتی که مستقل دیده شود، کتاب علمی، شعر، داستان و... در جایگاه مشخص خود قرار می‌گیرند. بله، آن چه در ویژه نامه کتاب سال آمده، نشان می‌دهد که «آخرین کودک» ترجمه حسین ابراهیمی (آوند) و «شهرپاتو» از سوسن ضیاء، جزو کارهای برگزیده بود. این، می‌رساند جماعتی که کار علمی می‌کنند، باید فاعلاً و همدیگر را بیشتر ببینند، اجتماعات‌شان بیشتر شود و حضورشان پررنگ‌تر.

**بکایی:** ما پارسل هم دچار همین مشکل بودیم؛ در کتاب سال، بحث ملاک مطلق و ملاک نسبی مطرح بود. دوستان کتاب سال، وقتی به بخش کودک و نوجوان می‌رسیدند، بحث ملاک مطلق را مطرح می‌کردند. در صورتی که خود آن‌ها هم چنین ملاکی ارایه نمی‌کردند و کسی نمی‌دانست ملاک مطلق چیست. خبیه اگر اتفاقات ناگوار می‌افتاد، ما در کتاب ماه پارسل با داوران صحبت کردیم و امیلواریم که اصل هم این نشست‌ها را برگزار کنیم.

خبر دوم این که اتفاقاتی در بخش انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در حال وقوع است. برنامه‌ریزی‌هایی شده و جزو آن برنامه‌ریزی‌ها، قرار است شورای برای تولید و سیاست‌گذاری کتاب‌های علمی تأسیس شود، به اندازه همین خبری که عرض کردم، در این زمینه قدم برداشته شده است. امیلواریم که این اقدامات باعث شود در تمامی زمینه‌ها به خصوص در زمینه کتاب‌های علمی، حرکت‌های ماندگار، سازنده و چشمگیر انجام شود.

**همتی:** بنده همتی هستم؛ سردبیر مجله «رشد آموزش ابتدایی» و در حدود ۲۰ سال است که در آموزش و پرورش کار می‌کنم. کارم هم بیشتر با بچه‌ها و با معلمان دوره ابتدایی بوده. نشریه «آموزش ابتدایی» تقریباً پنج سال است که در آموزش و پرورش چاپ می‌شود و سال آینده، وارد ششمین سالش می‌شود. دوست دارم بحث امروز، بیشتر به گفت‌وگو

شبه باشد تا به یک بحث یک طرفه. عنوان بحث امروز «کتاب‌های علمی آموزشی، تعاریف و ویژگی‌ها» است. نکاتی که من در این مجال مطرح می‌کنم، بیشتر برخواسته از تجربیاتی است که من در آموزش و پرورش دارم؛ یعنی من به این مقوله عمدتاً از زاویه بحث‌هایی که در کلاس درس، بین معلم و دانش‌آموز اتفاق می‌افتد و نوع کاری که ما از این کتاب‌ها انتظار داریم، نگاه می‌کنم. بنابراین، تعاریفی که در این آرایه خواهم کرد، ناظر به این معناست و ممکن است قدری با تعاریف موجود متفاوت باشد. چرا که اعتقاد دارم، یکی از محل‌های مورد استفاده کتاب‌های علمی آموزشی، جایی است به نام کلاس درس و در فرآیند یادگیری و یادگیری و اگر این اتفاق بیفتد، شاید بخش زیادی از مشکلات کتاب‌های علمی آموزشی حل شود.

من دو نامه در اختیار دارم؛ نامه‌ای که در دو هفته اخیر به دستم رسیده است. با خواندن این نامه‌ها می‌گویم قضایای «برای شما بسیار و سپس بحث» را شروع کنیم. این نامه‌ها از معلم به دستم رسیده است. زمانی که رشد شماره ۴ را می‌بینیم، در این فکر بودم که به عنوان یادداشت سردبیر، چه مطلبی بنویسم، در دفتر نشسته بودم که در زدن و خامی جوان، با دختر بچه‌ای به نام نگین درباری که در مدرسه زنبق، از منطقه ۱ آموزش و پرورش تحصیل می‌کرد، وارد شدند. خانم جوان گفت:

«مادام مجله رشد آموزش ابتدایی را تهیه کنیم». گفتیم: «شما؟» گفت: «من مادر این دانش‌آموز هستم». گفتیم: «مجله رشد آموزش ابتدایی برای معلم‌هاست، به چه درد شما می‌خورد؟» گفت: «شما سال گذشته صاحب‌های در این مجله چاپ کردید با آقای قیصر امین‌پور و مصطفی رحمانوس، گفتیم:

«خب این به چه درد شما می‌خورد؟» گفت: «معلم مدرسه، تحقیقی به دانش‌آموزان داده است که در مورد شغری که در کتاب‌های درسی هستند، اطلاعات جمع‌آوری کنند. شغری هم از آقای قیصر امین‌پور هست به نام «هی ماه مهر» حالا من مادام اطلاعاتی از قیصر امین‌پور جمع کرده‌ام به هر حال، این موضوع با یک سری سوالات در رشد شماره ۴ که قاعدتاً در دی ماه به دست مخاطب می‌رسید، چاپ شد. بعد از مدتی، از شهرستان شهریار،

همکاری به نام زهرا سلطانی، با عنوان «مسئول کتابخانه» نامه کوتاهی برای من نوشتمند. اگر اجازه بدهید، این نامه را برای شما می‌خوانم، ایشان بعد از تعاریف اولیه گفته‌اند که:

«به ضرورت شغلی، در دبیرستان دخترانه راهگزار هستیم که در دو شیفته پذیرای قریب ۳۰۰۰ دانش‌آموز است. لحظه‌ای چشم‌تان را بیندید و فقط در ذهن‌تان مدرسه‌ای را با این تعداد دانش‌آموز به تصویر بکشید. کتابخانه مدرسه تعداد خیلی کمی کتاب قدیمی، چاپ اولیه انقلاب دارد و من می‌مانم و نگاه پر از نیاز دانش‌آموزانی که مراجعه می‌کنند، دیران محترم در کلاس، در هر سه رشته تحصیلی (ریاضی، تجربی، انسانی) فقط آن قدر وقت دارند که مطلب درسی را بگویند. اگر هم چیزی از تحقیق و پژوهش، در حد نوبت‌هایی به دانش‌آموز بدهند، او کتابچه منبع و غیره را از کتبا بیورد؟ اغلب دانش‌آموزان من از روستاهای شهریار می‌آیند و حتی سر در دانشگاه تهران را هم ندیده‌اند!»

مگر روی اسکناس‌های پنجاه‌تومانی. من که دستم خالی بود، از وزارت ارشاد تقاضای کتاب کردم که فعلاً در بیج و خیم اداری گیر کرده است و نمی‌دانم امسال کتابی به دست بچه‌ها می‌رسد یا نه؟ ای کاش شما فقط کتاب‌های ادبیات فارسی هر سه رشته را درخند توریق نگاه می‌کردید؛ کتاب غنی است، اما دانش‌آموز ما با کتابش انس و حشر و نشری ندارد. آیا می‌توانیم توسط شما از استادان ادبیات که آثارشان در کتاب‌های درسی هست، دعوت کنیم برای بچه‌ها برنامه‌ای داشته باشند؟ شاید این کار انگیزه‌ای باشد برای معلم بخشیدن و فهم و شعور و شوق بچه‌ها به درس خواندن و به تبع آن، پر کردن اوقات فراغت کتابی. در طول داستان، بچه‌ای که کتاب با توپ دستش نباشد، مطمئن باشید دنبال چیز دیگری می‌رود.

اما نامه دوم، هفته پیش به دستم رسید. قدری طولانی است، ولی برای این که بتوانم فضای بحث را آماده کنم، لازم است که خواننده شود. عنوانش «بچه‌ها بفرمایید با است. این نامه را یک معلم پنجم ابتدایی نوشته است: «رتنگ انشاء بود. با پارچ آب و لیوان، وارد کلاس شدم و به بچه‌ها آب تعارف کردم. خدوم هم نوشیدم. اکثر بچه‌ها دست در کیف خود کردند و لیوان‌ها را بیرون آوردند بلند شدند و آب ریختند

و نوشیدند. بعد از این که همه نوش جان کردند، گفتیم «بچه‌ها دوست دارید موضوع انشای ما در مورد آب باشد؟» همه موافق بودند.

به یکی از بچه‌ها که مسئول کتابخانه کلاس بود، گفتیم: «آقای تیموری، درباره آب چه کتاب‌هایی داریم؟» او به کمک یکی از بچه‌های کلاس، سر قفسه کتاب‌ها رفتند و چندین جلد کتاب که درباره آب و یا به این موضوع مربوط می‌شد، پیدا کردند و آوردند. من کتاب‌ها را بین گروه‌ها تقسیم کردم و به آن‌ها گفتم که کتاب‌ها را ورق بزنند و به مطالب مهم و موضوعات نگاه کنند و یک نگاه اجمالی به آن کتاب‌ها بیندازند و بعد گفتیم: «حالا کتاب‌ها را جمع کنید و کنار بگذارید». یکی از بچه‌ها سوال کرد: «بعداً می‌توانیم کتاب‌ها را بگیریم و مطالعه کنیم» گفتیم: «چرا که نه، بعد می‌توانید از مسئول کتابخانه تحویل بگیرید و مطالعه کنید». به آن‌ها گفتم: «حالا در گروه‌های خود درباره آب و اهمیت آن، با هم‌گروهی بحث و تبادل نظر کنید». گروه‌ها شروع به کار کردند. در حین بحثه بعضی از آن‌ها که گویا از روی شیفتگی با واقعاً شنیده می‌شدند، می‌آمدند این می‌نویسند و می‌رفتند. بعد از بحث، از آن‌ها خواستیم آب را در یک کلمه توصیف کنند. توصیف‌های جالبی بود. سعی کردم بیشتر آن‌ها را روی تابلو بنویسم: «روح بخش‌شادی‌آور، زندگی‌دیدار، آرامش‌آفرین، لذت‌بخش، خیس شدن، آبی، پاکیزگی، لطافت، شفافیت، عمر طولانی، یادمانی...» بعد از نوشتن مطلب و توصیف‌های آن‌ها پای تابلو، گفتیم: «بچه‌ها، متوجه شدید که هر یک از ما خصوصیات کلی آب را در ذهن داریم. در این مرحله می‌خواهیم این کلمات آبی را پیدا کنیم». کلمات را همراه با جدول برای آن‌ها نوشتیم... در مرحله بعد از آن‌ها خواستیم درباره آب هر جمله‌ای که در ذهن‌شان می‌رسد، یادداشت کنند و بعد که خواستیم جمله‌های خود را باژگونی کنند، جالب بود: جملاتی که به همه دروس ما ارتباط می‌دهد بود. صحبت از لیتز و واحد اندازه‌گیری مایعات شد صحبت از بهداشت و ورزش و آب درماتی و نقش آب در به وجود آمدن تمدن‌ها و اهمیت آن در کشاورزی و زندگی و صرفه جویی آن و موارد دیگر.

در مرحله بعد از آن‌ها خواستیم با این جمله‌ها در گروه خود، یک متن انشا بسازند و آرایه کنند.

**برای این که اساساً  
مشکل کتاب‌های علمی - آموزشی که  
به تفرار نشی خواهم پرداخت، حل  
شود، باید در وهله اول، آن‌ها را در  
برنامه‌های درسی به رسمیت  
بشناسیم.**



می‌دهند. بنابراین، می‌توانیم هم برای معلم‌ها و هم برای دانش‌آموزان، کتاب‌های علمی - آموزشی داشته باشیم. بنابراین، من فکر می‌کنم که آموزش و پرورش چاره‌ای ندارد جز این که فضای فراهم آورد که این کتاب‌ها به رسمیت شناخته شوند. به دلیل این که ضرورت زمانه است.

امروزه ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که تنها کتاب درسی، ماده آموزشی است. مثال‌هایی که من برای شما زده‌ام و کتاب‌هایی که آورده‌ام، آدرسش را می‌دهم تا ببینید در کدام مدرسه، در کجاها استفاده می‌شود. در همین آموزش و پرورش که کتاب درسی محور است و تنها ماده یادگیری است، من سندی در این جا ارائه خواهم کرد که

حدود زیادی، مشکل بچه‌ها حل می‌شود. مثال دیگری می‌زنم: در جشنواره کتاب‌های درسی آموزشی که سال گذشته برگزار شد، کتابی بود به نام «هفت گام اساسی تا اشنائوسی». این کتاب کتابی کوچک و جمع و جور است و خوب هم صفحه‌آرایی نشده و کتاب بسیار ناشناخته‌ای است. نوسنده این کتاب خاتمی به اسم اکرم بهرامیان است که معلم بسیار موفق نیز هست. ایشان قبلاً در کارگاه‌هایی شرکت می‌کرده و در واقع، از آن کارگاه استفاده کرده و تجربیاتی را در حوزه انشا و اشنائوسی در کلاس، پیاده کرده و حاصل تجربیاتش را در این کتاب ارائه داده است. ما امسال در رشد شماره ۳ آموزش ابتدایی، به سراغ این معلم رفتیم تا با او مصاحبه‌ای داشته باشیم.

در رشد آموزش ابتدایی، بخشی به نام «تجربه‌های سبز» داریم که این مصاحبه‌ها در آن بخش چاپ می‌شود. برخی مواقع، معلم‌ها تماس می‌گیرند، شماره تلفن بعضی از این معلم‌ها را از ما می‌خواهند و ما هم می‌گوییم بین آنها ارتباط برقرار کنیم. چیز جالبی که در این جا برای من رخ داده این است که تعداد زیادی از معلم‌ها تماس گرفته بودند و شماره تلفن خاتم بهرامیان را می‌خواستند. در مصاحبه‌ای که با او ترتیب داده بودیم، او بخشی از روش خودش را گفته و کتابش را تا حدودی معرفی کرده بود. سؤال این است: چرا این مصاحبه این قدر نوسنده جلب توجه کند؟ چه نیازی یک معلم را در شهرستان وادار می‌کند؟ تلفن بزند به دفتر مجله (دفتر مجله‌ای که احتمالاً اگر شما بخواهید تماس بگیرید، باید به چند جا زنگ بزنید تا به این تلفن برسید و با یکی از اعضای مجله صحبت کنید و مسأله‌تان را مطرح کنید؟) چه نیازی این معلم را وادار می‌کند که دست به چنین عملی بزند؟ چه بسا افرادی هستند که موفق به تماس هم نمی‌شوند.

این نیاز، نیازی است که این کتاب به وجود آورده است. این کتاب نوسنده است به بخش عملی‌ای از نیازهای معلم‌ان در کلاس درس پاسخ بدهد. البته این کتاب برای معلم‌هاست. طبع تعریفی که من ارائه خواهم کرد، این کتاب هم، در رده کتاب‌های علمی - آموزشی قرار می‌گیرد. چون وقتی ما درباره کتاب‌های علمی - آموزشی بحث می‌کنیم، مخاطبین ما را دانش‌آموزان و معلم‌ان و حتی کارشناسان تشکیل

بعد از وقت تعیین شده متن ساخته شده را ارائه کردند. ما به کمک بچه‌ها بعضی از متن‌ها را که از نظر ویراستاری اشکال داشت، تصحیح کردیم و نمره گروهی نیز برای آن‌ها در نظر گرفتیم. یکی از بچه‌ها گفت: «آقا، هر روز سر کلاس آب می‌آورد؟»

مصمام الهیاری - آموزگار پایه پنجم منطقه شاهین شهر

ببینید این هم فضایی است که یک معلم نوسنده از امکانی به نام کتابخانه کلاس استفاده کند. مشخص است که معلم، معلم نوگرایی است و با روش‌های جدید تعلیم و تربیت آشناست. احتمالاً امکانی هم خودش یا دیگران ایجاد کرده‌اند و نوسنده به خوبی از این امکان در آن کتابخانه کلاس استفاده کند. در واقع، در این جا چیزی به نام کتاب‌های غیردرسی وارد آموزش رسمی شده و الحق و الاضافه به خوبی مورد استفاده قرار گرفته است. شما این دو فضا را قدری با هم مقایسه و روی آن فکر کنید.

من فکر می‌کنم برای این که اساساً مشکل کتاب‌های علمی - آموزشی که به تعریفش خواهیم پرداخت، حل شود، باید در وهله اول، آن‌ها را در برنامه‌های درسی به رسمیت بشناسیم. کاری که این معلم کرده این است که این کتاب‌ها را به رسمیت شناخته است. با وجود این، می‌دانیم که در آن دبیرستان که احتمالاً یک دبیرستان کنکور زده است، کتاب‌های علمی - آموزشی (مگر در مقولات کاملاً خاص) به رسمیت شناخته نشده است. من به حسب کارم، به سراسر کشور مسافرت می‌کنم. همین چند سال پیش به شهرستان نور رفتیم. آن جا وارد دبیرستانی شدم. دیدم که در یک دبیرستان، در دفتر مدیر مدرسه، کمد شکی است که در آن نوارهای ویدئویی «گزینه نو» قرار داشته. اما وقتی وارد کتابخانه مدرسه شدم، دیدم فقط میز و صندلی دارد و هیچ اثری از کتاب نبود. به اعتقاد من، آن جا کتاب به جز کتاب درسی، به رسمیت شناخته نشده و طبیعتاً در فرآیند یاددهی - یادگیری اصلاً و ابداً هیچ نقشی ندارد. در صورتی که اگر ما ننگام‌ان را نسبت به کتاب‌های علمی - آموزشی عوض کنیم و آن‌ها را در برنامه‌های درسی به رسمیت بشناسیم، این کتاب‌ها جایگاه خودشان را در فرآیند یاددهی پیدا می‌کنند و تا

خواهید دید کتاب درسی، اگر کمی فکر و علاقه وجود داشته باشد، می‌تواند در مدارس عشایری که کمترین امکانات آموزشی را دارند، مورد استفاده قرار گیرد.

به اعتقاد من، آموزش و پرورش متوجه این قضیه شده و در صدد است که فضای مناسبی برای آن ایجاد کند. اولین قدمی که باید برای کار برداشته، این است که آموزش و پرورش رسماً نیازی خودش را به مجموعه تولیدکنندگان که

ناشران، مؤلفان و مترجمان هستند، اعلام کند. آموزش و پرورش، برای پیشبرد این هدف، به راهنماهای برنامه درسی نیاز دارد که در واقع نقشه برنامه درسی در آن چارچوب شده تا این‌ها را برای ناشران تبیین کند و آن‌ها را با این مقوله و این نیازها آشنا سازد و با در پیش گرفتن روش‌های تشویقی، بتواند این مجموعه را به این سمت و سو هدایت کند. ما در آن بخش کارهایی انجام می‌دهیم، یکی از این کارها، تولید این اسناد

است که من نمونه‌ای از این اسناد را خدمت شما ارائه می‌کنم.

این فهرست سندی است که قرار است تولید شود. در طول ۸ سال اخیر، برنامه درسی آموزش علوم در کشورمان تغییر بنیادی کرده (همگام با دنیا) و بحث‌های جدیدی وارد آموزش و پرورش شده که بخشی از آن را شما در این نامه‌ای که من خوانده، دیدید. از جمله بحث یادگیری فعال، بحث کار گروهی و غیره... این‌ها دستاوردهای این برنامه است که ۸ سال است در کشور اجرا می‌شود. این برنامه، حرف‌های جدیدی دارد و یادگیری را آن‌گونه که به شکل سنتی تعریف می‌کردند، تعریف نمی‌کند. یعنی این طور نیست که معلم نباید مجموعه اطلاعاتی را در کلاس ارائه کند و دانش‌آموز هم فقط شنونده باشد. دانش‌آموز باید در یادگیری درگیر شود و معلم هم هدایتش کند. این برنامه، ظرفیت زیادی برای تولید انواع مواد آموزشی، از جمله مواد آموزشی مکتوب دارد.

اگر ما به ناشران اعلام کنیم چیزی که امروز به نام برنامه آموزش علوم در مدرسه اجرا می‌شود، فلسفه‌اش چیست، اصولش چیست، ضرورت‌هایش چیست و مفاهیمی که در حوزه آموزش علوم بر آن‌ها تأکید داریم، چه مفاهیمی هستند، آن‌ها متوجه می‌شوند که باید سراغ تولید چه متونی بروند. ما باید روشن کنیم که به چه مقاله‌هایی نیاز داریم و به ناشران بگوییم که مثلاً به این محتوا نیاز داریم، موادی به عنوان کتاب می‌خواهیم، حتی بوستر و یا مواد غیرمکتوب که این ویژگی‌ها را داشته باشد که معلم بتواند از آنها به شکل رسمی در کلاس درس استفاده کند.

الآن مسئله مهمی که در حوزه نشر، به خصوص برای ناشران مطرح است، بحث نیازسنجی است. اگر این نیازها از دل برنامه‌های رسمی آموزش و پرورش اعلام شود و فضای فراهم آید که مجموعه تولیدکنندگان به این سمت حرکت کنند، ما با تنوع مواد آموزشی که می‌تواند در کلاس درس مورد استفاده معلم قرار بگیرد، روبرو خواهیم بود.

حالا وارد راهنمای برنامه درسی می‌شویم. این صفحه‌ای از راهنمای برنامه درسی تعلیمات دینی است که در شرف تغییر است؛ یعنی اسامی، به صورت آزمایشی اجرا می‌شود. در این راهنما، علاوه بر مقدماتی که عرض کردم،



بخشی وجود دارد به نام جدول وسعت و محتوا. در این جدول مفاهیم و تعمیم‌هایی که مورد تأکید برنامه است، درج شده. فرض کنید در مفهوم اساسی خدا، چهار تعریف در این بخش گنجانده‌اند. در پایه سوم، ممکن است تعمیم‌ها زیاد با کم و یا عمیق‌تر باشد. حالا ما همین تعمیم را نگاه می‌کنیم:

خدا یا مهریان است.

خدا به ما نعمت‌های زیادی داده است.

خدا به درخواست‌ها و سخنان ما گوش می‌کند.

دعا با ریا، بیان خواسته‌ها و سخنان ما به خداست.

این‌ها تعمیم‌هایی است که در برنامه درسی، کوشیدم به آنها توجه شود.

حالا مؤلف درسی چه کار می‌کند؟ مؤلف کتاب درسی، این محتوا را جلوی خودش می‌گذارد و بانوجه به اصول و روش‌هایی که در برنامه موردنظر بوده یک محتوای آموزشی را در قالب چیزی به نام کتاب درسی می‌ریزد. این کتاب درسی چاپ می‌شود و در اختیار معلم قرار می‌گیرد.

حالا شما در ذهن‌تان جستجو کنید. همه شما اهل کتاب هستید و کتاب‌های زیادی در حوزه کودک و نوجوان خوانده‌اید. آیا غیر از آن کتاب درسی که به این مفاهیم توجه می‌کند، کتاب‌های دیگر هم به این مقولات و مفاهیم پرداخته‌اند یا نه؟ این همان نیاز است. شما در همین قصه‌ای که من آوردم، دقت کنید! این یک داستان تصویری است که از «رشد کودک» گرفته‌ام. البته «رشد کودک» براساس این برنامه تولید شده است. این داستان تصویری، واقع‌ای را برای بچه‌ها روایت می‌کند. بچه وقتی این قصه تصویری را می‌بیند شروع می‌کند به گفتن و سرانجام شاید بتوانیم به تعمیم فرضاً اشاره کنیم. برسیم. قطعاً راه‌های بی‌شماری می‌تواند فرآوری نویسنده‌ان و پدیدآورندگان قرار بگیرد. البته، اگر ما این‌ها را در اختیارشان بگذاریم.

من معرفی از خانم آصفانه شهبان‌نژاد، درباره همان «خدا یا مهریان است» انتخاب کردم. مؤلف کتاب درسی، دقیقاً چه می‌کند؟ وقتی احساس می‌کند نیاز به شعر دارد، از منابع موجود شعر انتخاب می‌کند. اگر ما چنین سندی را در اختیار مجموعه تولیدکنندگان قرار دهیم و بگوییم

نیازهای ما این است، چه اتفاقی می‌افتد؟ اصلاً یک سؤال: من به عنوان یک معلم، این کتاب درسی به دستم می‌رسد. کتابخانه‌ای هم در گوشه‌ای از کلاس دارم. وقتی به این شعر می‌رسیم، می‌بینم که این شعر با روایات بچه‌ها زیاد سازگار نیست و زبانش برای بچه سنگین است. اگر من در این ارتباط و در ارتباط با این تعمیم، به مجموعه‌ای از شعرهای مختلف از شاعران مختلف دسترسی داشته باشم، آیا امکان عمل من زیاد نخواهد شد؟ آیا من می‌توانم از آن شعرها به جای این شعرها استفاده کنم؟ به شرط این که تعمیم شماره (۱) را مورد توجه قرار بدهد؟ قطعاً می‌توانم.

کاری که ما در این حوزه، درصدد انجام آن هستیم، این است که با تولید اسنادی که مبتنی بر راهنمای برنامه درسی باشد، بتوانیم رسماً این نیازها را به مجموعه ناشران و پدیدآورندگان اعلام کنیم.

**راعی:** جناب عالی کار را بسیار خلاق شروع کردید؛ نامه دو معلم دردمند را از چاهای دور از پایتخت مملکت مطرح کردید و نیاز بچه‌ها را، اشکال عمده‌ای که من با پژوهش بسیار، بر این نوع تحولات می‌بینم، این است که اساساً آموزش و پرورش، هرگاه که می‌خواهد متحول شود، در پیله‌ای کار را شروع می‌کند. جناب عالی در حوزه کتاب‌های علوم، در کلاس‌های محدود و معینی تحول ایجاد می‌کنید، ولی من به عنوان فردی که از بیرون نگاه می‌کنم، زیربنای این تلاش را خالی می‌بینم و ادامه‌اش را هم نمی‌توانم در ذهنم مجسم کنم. ببینید، ماها حلقه‌های جدا از هم هستیم و با همه این که صحبت از این شده که ما اشتباه کرده‌ایم و باید از نو بررسی کنیم، ولی باز به صورت حلقه‌های جدا کارمان را ادامه می‌دهیم.

مانگرش علمی را می‌بایست از بدو تولد در بچه ایجاد کنیم؛ با مشاهده، با دیدن اطرافش. تا بچه اطراف را نبیند، مشاهده نکند و با طبیعت آشنا نشود و یاد بگیرد که در این مشاهده چگونه مقایسه و طبقه‌بندی کند، کاری صورت نخواهد گرفت. این‌ها قدم‌های بسیار بسیار ابتدایی است که ذهن همه ما را نه تنها برای درس علوم آماده می‌کند که اساس تفکر و بینش علمی را در ذهن‌مان جا می‌اندازد. خب این چگونه ایجاد می‌شود؟ رسانه‌های ما همکاری نمی‌کنند.

**اگر ما به ناشران اعلام کنیم چیزی که امروز به نام برنامه آموزش علوم در مدرسه اجرا می‌شود، فلسفه‌اش چیست، اصولش چیست، ضرورت‌هایش چیست و مفاهیمی که در حوزه آموزش علوم بر آن‌ها تأکید داریم، چه مفاهیمی هستند، آن‌ها متوجه می‌شوند که باید سراغ تولید چه متونی بروند.**



طبیعت ما کاملاً از دست رفته است؛ یعنی طبق تحقیقی که اخیراً صورت گرفته ما ۹۵ درصد از محیط زیست‌مان را از دست داده‌ایم (تحقیقی که وزارت کشاورزی انجام داده و پژوهشگرش هم مهندس پارزویی است).

این بچه که زیر پایش خالی است، در مجموعه‌ای از تبلیغات و شعار، در محیط‌های متفاوتی رشد کرده، می‌خواهد در کلاسی قرار بگیرد، مملحن احساس نیاز می‌کند، خیلی هم حق دارد که کتاب‌های دیگری را هم بیابد و وسط. کاری که آموزش و پرورش باید انجام دهد، این است که پایه را محکم کند. شما اول برنامه‌ای بگذارید و از رسانه‌ها، به خصوص صدا و سیما، بخواهید بچه‌ها و والدین‌شان را به



دارند. مشکل ما زمانی حل می‌شود که مدارس ما کتابخانه را به عنوان یک مرکز فعال در نظر بگیرند و کتابداری باشد که برای من معلم هر روز کار بگذارد. بگوید که «فلا»، این کتاب‌ها را برایت تهیه کردم تا در کلاس استفاده کنی.» تا این چنین نباشد، بچه‌ها مراحل بعدی پس از مشاهده را یاد نمی‌گیرند. پس ما جای کتابخانه فعال را خالی داریم.

من این حلقه‌ها را جدا می‌بینم و پیشنهاد این است که آموزش و پرورش، قدمش را از داخل پله وزارتخانه بیرون بگذارد و حقیقتاً رسانه‌های گروهی، به خصوص صدا و سیما را درگیر کند. صدا و سیما باید به میان بیاید. الان حقوق کودک مطرح است، چه چیزی می‌خواهند به کودک بدهند؟ حقوق همین است که بفهمد کیست. مثلاً شما در مورد کتاب‌های دینی صحبت کردید. ببینید ما در شمار زندگی می‌کنیم

پایه‌های علم را می‌گذارند، مشاهده مقایسه، توان طبقه‌بندی و رسیین به فرضیه‌سازی، سازمان‌دهی و جمع‌بندی ارزیابی و بهره‌گیری است. این‌ها تفکر علمی را ایجاد می‌کنند و کام به کام از مشاهده و از مرحله پیش‌فستنی شروع می‌شود. پس آن زمینه‌ها خالی است. دیدیم که آموزش و پرورش، برای پیش‌دستان بودجه بسیار سنگینی گذاشت. در خدمت آقای دکتر صادقیان بودیم، هم در یونیف و هم در وزارت آموزش و پرورش. می‌بینیم بچه نیازهایش شناخته شده نیست و بودجه هم تمام می‌شود. حالا به پختی می‌رسم که جناب عالی گفتید بچه‌ها و معلم‌ها در کلاس درس، در کنار کتاب درسی، به کتاب‌های علمی - آموزشی نیاز دارند. من فکر می‌کنم انواع ادبیات و حتی ادبیات خلاقه هم می‌تواند کتاب علمی باشد. کتاب دینی می‌تواند باشد و همه این‌ها، بچه‌ها احتیاج

مشاهده‌گری عادت دهند تا شاخک‌های بچه‌ها حساس شود و تفاوت‌ها را حس کنند. بفهمند جایی که سبزه است، با جایی که سبزه نیست و جایی که آب هست، با جایی که آب نیست، فرق می‌کند.

من معتقدم در دین ما نه این که من آدم متعصبی باشم، اما دستوراتی که داده شده همین حساس کردن به محیط است و به اندازه شعور عموم جامعه، دستوراتی داده شده است. که الان به آن‌ها توجه نمی‌شود. یکی مسئله بهداشت است، الان اگر کنار جوی آب راه بروید، می‌بینید که موش‌های بزرگ در کمال امنیت به این طرف و آن طرف می‌روند و بچه‌ها هم دیگر حساسیت‌شان را از دست داده‌اند. حالا با این پیش‌زمینه، بچه در ناآگاهی به سر می‌برد. حالا در آن طرف دنیا بچه‌ها را عادت می‌دهند. مثلاً می‌گویند درخت‌ها را بشناسند. بعد هرچه‌ای برای خودش درختی را بزرگ می‌کند، ما هم این سنت را داشته‌ایم. اجازه می‌دهند بچه درختی بکارند و بعد آن درخت را بزرگ کند و تغییراتش را ببیند.

در جوامع اروپایی و آمریکایی بچه‌ها درخت دارند و دلتنگی‌های‌شان را برای درخت‌های‌شان تعریف می‌کنند، برایش نامه می‌نویسند، صحبت‌ها به آن آب می‌دهند. پس مسائل اولیه‌ای که

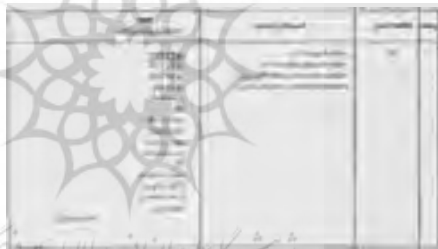
بچه‌ها	مشاهده‌گرانی
بچه‌ها در محیط‌های مختلف زندگی می‌کنند و با مشاهده و تجربه، تفکر علمی را یاد می‌گیرند.	بچه‌ها در محیط‌های مختلف زندگی می‌کنند و با مشاهده و تجربه، تفکر علمی را یاد می‌گیرند.

**همه شما اهل کتاب هستید و کتاب‌های زیادی در حوزه کودک و نوجوان خوانده‌اید. آیا غیر از آن کتاب درسی که به این مفاهیم توجه می‌کنند، کتاب‌های دیگر هم به این مفولات و مفاهیم پرداخته‌اند یا نه؟ این همان نیاز است.**



من به بحث اول برمی‌گردم. تولید اسنادی که آموزش و پرورش در چرخه کار خودش قرار داده، ناشی از این ضرورت است که در همه حوزه‌های درسی می‌تواند مطرح شود. الان ما بخشی به نام تربیت بدنی داریم، زبان‌آموزی داریم، نوع نگاهی که ما به آموزش زبان داریم، مقدار زیادی متقوات با گذشته است. طبیعتاً این نوع نگاه، نیاز معلم و کلاس را تعریف می‌کند؛ نیازی که آموزش و پرورش زمینه‌اش را ایجاد می‌کند. این نیاز سبب می‌شود که ناشران بروند و این خلا را پر کنند و این کتاب‌ها را به صحنه کلاس درس بیاورند. من مثالی می‌زنم. من در این‌جا کتابی دارم به نام «فنون کلمات». این کتاب چاپ ۱۳۷۹ است و در چهار جلد منتشر

این مسئله (همان حرف‌هایی که خاتم راعی، درباره مهارت پایه و مهارت‌های یادگیری گفتند) را تبیین کنیم و نوع نگاه ناشر را نسبت به مقوله کتاب‌های علمی و آموزشی عوض کنیم و بگوییم کتاب‌های علمی، فقط کتاب‌هایی نیستند که در یک حوزه خاص، مجموعه دانشی را به خواننده عرضه می‌کنند، باید تلاش بیشتری بکنیم. الان شما به کتاب‌هایی که در جشنواره‌های مختلفه مثل جشنواره کانون و حتی وزارت ارشاد انتخاب شده، نگاه کنید، می‌بینید مقاله‌ها و کتاب‌هایی را انتخاب کرده‌اند که با آن دیدگاه قدیمی سازگار است و علم را صرفاً مجموعه اطلاعاتی می‌دانند که قابل انتقال است. سراغ این نوع بحث‌های جدید نرفته‌اند. فرض کنید اگر مقاله‌ای در حوزه کودک و نوجوان در مطبوعات منتشر شده و به این مسئله توجه داشته و سعی کرده فعالیتی را برای خواننده و برای کودک و نوجوان مطرح کند، این را به راحتی از صحنه



داوری کنار گذاشته‌اند. به دلیل این‌که با این نوع نگاه آشنا نبودند، بحث روش‌های فعال که امروزه بین معلمان مطرح است، لایزالش توجه به آن مهارت‌های یادگیری است که در نامه اولی که من خواندم، شما دیدید که معلم به خوبی، این فضا را ایجاد کرده بود. اگر آموزش و پرورش، با طراحی یک سیستم منظم نیازسنجی، مجموعه جامعه را با این مفولات آشنا کند، خدمت خیلی بزرگی به جامعه نشر کرده است. چون ما این بحث را می‌خواهیم به نشر کتاب ارتباط دهیم و می‌تواند تا حدود زیادی نوع نگاه ما را به مقوله کتاب‌های علمی - آموزشی تحت تأثیر قرار دهد.

و در تبلیغ، در حالی که اصلاً ترویج نداریم. آن چه بچه‌ها یاد می‌گیرند، از روی رفتار و عمل ما بزرگ‌ترهاست که الگوی آن‌ها به حساب می‌آید. اگر عمل و رفتار ما مناسب باشد، بچه‌ها کار خوب ارایه خواهند داد. حالا فرض بگیریم شما فردا در بست دیگری مشغول شدید، آن وقت تکلیف این برنامه چه می‌شود؟ خلاصه، این زنجیره‌ها پاره پاره باید طوری به هم بچسبند تا کار واقعاً نتیجه‌بخش باشد. **همتی:** آن چه خاتم راعی فرمودند، ما به آن‌ها مهارت فرآیندی یا مهارت‌های یادگیری می‌گوییم؛ بحث‌هایی مثل مشاهده، جمع‌آوری اطلاعات، طراحی تحقیق و امتحان. ما همه این‌ها را تحت عنوان مهارت‌های یادگیری می‌شناسیم. مثالی می‌زنم و آن را با نیازسنجی و مقوله کتاب در جامعه ارتباط می‌دهیم؛ اگر آموزش و پرورش ترویج کند که امروز برنامه آموزش علوم یعنی چه و این در گذشته این طور بود که

همه آموزش علوم از بحثی تشکیل می‌شد که ما از آن به عنوان اطلاعات علمی یاد می‌کنیم؛ یعنی کتاب‌های درسی ملول از اطلاعاتی بود که بعضاً هم قدیمی بود. این اطلاعات همه آموزش علوم ما را تشکیل می‌داد، ولی الان این گونه نیست. ما می‌گوییم آموزش علوم، سه هدف اساسی دارد: ۱. کسب دانش‌های ضروری ۲. کسب مهارت‌های ضروری که خاتم راعی به بخشی از آن اشاره کردند ۳. کسب نگرش‌های ضروری که امروزه ما برای زندگی در جامعه به آن نیاز داریم. نگرش مثبت نسبت به حفظ محیط زیست، یک عنصر اساسی است و نگرش‌هایی از این قبیل، مورد توجه آموزش علوم است. حالا اگر ما بخواهیم



شده. این کتاب از نظر این که نگاهش به مقوله آموزش زبان آموزی در دوره ابتدایی، جدید و بکر است، اهمیت فراوانی دارد و اگر ما تغییر و تحولات نزدیکی را در آینده، در حوزه آموزش زبان فارسی ببینیم، یک بخشش به همین کتاب برمی گردد.

نگاهی که در اینجا سخته دقیقاً با نگاهی که عن قریب موجب به مدارس راه خواهد یافت، همسانی و هماهنگی دارد و قطعاً به عنوان ماده آموزشی موثر، می تواند مورد استفاده قرار بگیرد. این کتاب یک کتاب ناشناخته و بسیار مهجور است. چرا؟ چون هنوز زمینه اش در فرآیندی که من برای آن توصیف کردم ایجاد نشده است. اگر شما نگاهی به این کتاب بیندازید، متوجه این قضیه خواهید شد؛ بازی هایی که با کلمات و با عناصر زبانی، در این کتاب مطرح شده ایده های بسیاری می تواند بدهد. می تواند دایره واژگانی و حوزه تفکر بچه ها را گسترده تر کند و اگر معلم ها با این نمونه ها آشنا شوند، خودشان می توانند به خلق آثار جدیدی از این نوع دست بزنند. جالب است که این کتاب در چهار جلد منتشر شده و تیراژش ۵۵۰۰ نسخه است. ما حداقل ۳۰۰ هزار معلم در دوره ابتدایی در سراسر کشور داریم و نزدیک به ۹ میلیون دانش آموز، در حالی که تیراژ این کتاب ۵۵۰۰ نسخه است. حالا شاید بیشتر از نصف این تیراژ هم در انبار مانده و ناشر موفق به عرضه شود، جایش در کلاس درس است. قطعاً وقتی این کتاب را می گیریم، می توانم از آن استفاده کنم. این کتاب نوشته شده تا در کلاس درس مورد استفاده قرار گیرد.

این کتاب را «وین هارن» تنظیم و تدوین کرده و توسط انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شده است. «وین هارن» یک نظریه پرداز در حوزه آموزش علوم است. برنامه آموزشی ما شدیداً تحت تأثیر دیدگاه های این نظریه پرداز انگلیسی است.

این کتاب تجربه چهار معلم دیستانی انگلیس است که به صورت مقاله درآمده و منطبق با این موادی است که من در این جا مطرح کردم که معلم در کلاس آموزش علوم، با اندیشه ها و تفکرات بچه ها چگونه کار کند. این کتاب از نظر ما، یک کتاب آموزشی مناسب برای بخشی از مخاطبین کتاب های علمی آموزشی،

یعنی معلمان است.

کتاب دیگری که من در این جا دارم، «فعالیت های تکمیلی در آموزش علوم تجربی» نام دارد که از سوی انتشارات مدرسه منتشر شده است. اول ببینیم که مولف چرا اسم «فعالیت های تکمیلی» را روی آن گذاشته است؟ چون این ایده را به معلم داده که اگر در کتاب درسی، فعالیتی برای شما مطرح شده که امکان انجام آن در کلاس برای شما موجود نیست. فعالیت های این کتاب، در راستای هدف های برنامه درسی آموزش علوم طراحی شده و شما می توانید این فعالیت ها را جایگزین فعالیت های کتاب درسی کنید. کتاب درسی طرف بسیار محدودی دارد و چون طرف بسیار محدودی دارد، شاید همه عناصر لازم را که در برنامه دیده شده نتواند ارائه کند. این جاست که نقش کتاب های علمی آموزشی وسط کشیده می شود. چرا کتاب درسی در کشور ما محور

است؟ این یک سؤال اساسی است. وقتی که شهروپر می شود، با مدیر کل دفتر چاپ و توزیع که مصاحبه می کنند، ایشان با افتخار می گویند که «ما در سال ۸۰ یک میلیون کتاب درسی تولید می کنیم». این آمار، آمار بسیار وحشتناکی است. الان که من در خدمت شما هستم، شاید ۵۰ درصد کتاب هایی که قرار است سال آینده استفاده شود، چاپ شده است. چرا کتاب درسی این قدر محور است؟ برای این که ما نقش سایر عناصر آموزشی، از جمله کتاب های دیگر را در برنامه درسی ندیده ایم. این کتاب می تواند به عنوان یک جایگزین در فعالیت هایی که در کتاب درسی ارائه شد، مطرح شود و اگر تبلیغ شود و با این دید به معلمان معرفی گردد، می تواند در کلاس درس مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب دیگری هست به نام «ارهنمای عملی برای معلمان در اجرای پروژه های علمی». شما با



**در دو سال اخیر، سازمان های مختلفی به آموزش و پرورش مراجعه می کنند و می گویند مسئله ما را وارد کتاب درسی کنید. این مسئله ای است که ما در حدود ۳ سال با آن درگیر هستیم. حرف آن ها درست است؛ یعنی مثلاً شهرداری فهمیده که برای حل بعضی از مشکلاتش باید به نظام تعلیم و تربیت کشور مراجعه کند.**



کتاب درسی و روش تدریس در مدارس ایران

نظام تعلیم و تربیت کشور مراجعه کند. اگر چه ما در درست تربیت شوند، مضافاً که الان ما در جامعه داریم بسیار کم خواهد شد. جای خوبی مراجعه کرده اند. یعنی مسئله و چابک را خوب تشخیص داده اند. ولی همه درگیر این قضیه هستند که این مسائل باید به نوعی در کتاب های درسی بیاید. استدلال شان هم این است که مثلاً «شما یک صفحه از این کتاب را به این سازمان اختصاص بدهید». به جای درستی مراجعه کرده اند، ولی شیوه طرح مسئله غلط است. مگر کتاب درسی، تنها ابزار آموزشی ماست؟ این همه رسانه های مختلف داریم. حالا چون بحث کتاب است، به کتاب توجه می کنیم؛ این همه امکانات در جامعه وجود دارد. چه خوب است که یک نهاد رسمی این نیازها را از سازمان ها، گروه ها و جاهای مختلفی که در جامعه فعالند، بگیرد، تبدیل به سند کند و در دوره های از سال انتشار دهد. بنابراین، اولین قدم در انتشار کتاب های علمی آموزشی، بحث نیازسنجی است که یک نهاد رسمی، مثل آموزش و پرورش، می تواند این کار را انجام دهد. اگر اجازه بدهید من به این نمودار اشاره کنم. ببینید، آن چه به عنوان تولید اسناد از آن یاد کردم، نموداری است که در این جا مشاهده می کنید.

حالا فرض کنید که این مواد را ناشران تولید کردند. ناشر به شما مراجعه می کند و می گوید من براساس اسنادی که شما گفتید، مجموعه ای تولید کرده ام، شما چه وظیفه ای در این قبال دارید؟ آن جا همان مسئله اطلاع رسانی که خاتم راعی اشاره کردند، مطرح می شود. ما باید سیستمی از اطلاع رسانی داشته باشیم که این نوع کتاب ها و

مواد زیادی رویور هستی که معلم ها پروژه های مختلفی به بچه ها می دهند که تحت تأثیر این برنامه است. به درست و غلط بودن و کیفیت آن کاری ندارم. اما این کتاب می تواند یک راهنمای عملی برای معلمان باشد که اصلاً این پروژه ها را چگونه به بچه ها ارائه دهند، چگونه کارشان را ارزیابی و فعالیت آن ها را هدایت کنند. اگر بدانند باشد در ابتدای صحبت هایم، از دختری به نام «گگین دریانی» حرف زدم. وقتی من مجله و مصاحبه آقای «مین پور» را به مادر آن دختر دادم، مادر بیش از دانش آموز خوشحال بود. به دلیل این که مادر، بار عمده کاری را که معلم به بچه واگذار کرده بود، به دوش می کشید و بچه کاملاً بی تفاوت بود. شاید معلم نتوانسته بود موضعی را که مد نظرش بود، به دانش آموز بفهماند و از مجموعه فعالیت های بچه در انجام آن پروژه استفاده کند. می دانید که در آیین نامه امتحانات، تغییری صورت گرفته است. به این عنوان که بخشی از نمره تحصیلی بچه ها باید به فعالیت های خارج از کلاس دانش آموزان داده شود و نمونه بارز این نوع فعالیت ها، انجام این پروژه ها و ارجاع معلم به منابع کتابخانه ای است. البته به شرطی که منابع کتابخانه ای در دسترس باشند.

در دو سال اخیر، سازمان های مختلفی به آموزش و پرورش مراجعه می کنند و می گویند مسئله ما را وارد کتاب درسی کنید. این مسئله ای است که ما در حدود ۳ سال با آن درگیر هستیم. حرف آن ها درست است؛ یعنی مثلاً شهرداری فهمیده که برای حل بعضی از مشکلاتش باید به





که «بله این هم باید وارد کتاب‌های درسی شود.» مسئله این نیست که تک کتابی داشته باشیم که به همه این مقوله‌ها بپردازد، بلکه ما کتاب‌هایی می‌خواهیم که ابعاد مختلف زندگی را برای بچه‌ها بشکافد. بچه باید متوجه شود که بچه خیابانی چگونه است، بدانند که مسئله آب چیست، بدانند که آلوده کردن آب چیست، بدانند رفتارشان چگونه باشد، تعریف درست و رفتار درست را بیاموزد و تغییر رفتار پیدا کند. وقتی ما روی تک کتاب صحبت می‌کنیم، محدود می‌شویم به شیوه آموزش و پرورش هرمی که معلم در راس آن قرار دارد. در نامه شمام، معلمی که موضوع آب را مطرح کرد، دقیقاً این هرم را شکست و به شکل دایره درآورد و همه بچه‌ها را درگیر کرد و دیدید که چقدر قشنگ نوشته «عضی از بچه‌ها حتی دو سه بار می‌آمدند آب بخوردند. نمی‌دانم تشنه بودند یا شیطنت می‌کردند.» بچه‌ها برای حرکت فضا می‌خواهد این‌که به او بها داده شود. این اولین حق اوست که در برنامه‌های کلاسی نقش داشته باشد، حرکت کند و جایش عوض شود و معلم در کنارش باشد، نه رویه‌روی او. نتیجه آن، هرم جامعه بحران زاست. ما الان چقدر مشکلات آموزش و پرورش و جامعه داریم. این بازده آموزش و پرورش است. دلایش هم این است که ما درگیر مقوله هرم هستیم. حالا شکستن مطرح است و دایره شدنش. اصلاً باید این تفکر رواج پیدا کند که آموزش و پرورش چه نقشی دارد. بنابراین، معلم باید این حق را داشته باشد که بتواند کتاب درسی‌اش را انتخاب کند. نباید کتاب درسی به او تحمیل شود؛ آن هم کتابی که سال‌های سال عقبت‌تر از زمان است. بچه باید بفهمد که این سرعت و این شتاب چه چیزش به درد او می‌خورد و چه چیزش به درد او نمی‌خورد. اطلاعاتی که بر سرش ریخته می‌شود او را خفه می‌کند. در سیستم هرمی، اطلاعات روی سر بچه ریخته می‌شود تا سیستم ارزشیابی شما تغییر نکند و بچه هم‌چنان درگیر ارزشیابی، وضع تغییر نخواهد کرد. الان سیستم ارزشیابی ما ارزشیابی از ضعف معلم است. معلم درس می‌دهد، او بچه‌ها سؤال می‌کند و ۹۵ درصد بچه‌ها نمره کم می‌آورند. این یعنی ضعف من معلم. پس در این روند چنان عالی باید این مقوله را هم به نوعی مطرح کنید که ما

البته، این‌ها مقدمه بحث ما بود که قدری هم طولانی شد. حالا می‌خواهیم به کتاب‌های علمی آموزشی برسیم. سؤال این است که آموزش و پرورش نیازهایش را اعلام می‌کند که همان نیازهای برخاسته از جامعه است. باید ببینیم که کتاب‌های علمی آموزشی، چه مقلاتی را شامل می‌شود و چه تعاریف و ویژگی‌هایی برایش برمی‌شمریم.

**راعی؛ آقای جاقلی، مسئول خانه‌های سبز بچه‌های خیابانی هستند. ایشان چند روز پیش با من صحبت می‌کردند. گفتند نظرم این است که مسئله بچه‌های خیابانی باید وارد کتاب‌های درسی شود. بنابراین، طرحی آماده کردند و به وزیر دادند. آقای وزیر هم استقبال کردند و گفتند**

است. به عنوان مثال، وقتی یک معلم می‌خواهد ببیند که برای بچه‌های کلاس چهارم و پنجم، چه کتاب‌هایی مناسب است یا برای بچه‌های کلاس دوم دبستان، به این بخش مراجعه می‌کند. مثلاً در کلاس درس، به موضوع آب برمی‌خورد. در این صورت، این نمایه موضوعی می‌تواند به معلم کمک کند. حتی ما در این‌جا نام و آدرس ناشران را هم آورده‌ایم تا بین معلم و ناشر ارتباط برقرار کنیم. بنابراین، یکی از مکانیزم‌هایی که ما برای حمایت از این نوع کتاب‌ها و معرفی آن‌ها به مجموعه مصرف‌کنندگان در نظر گرفته‌ایم «کتابنامه رشد» است که در همه مقاطع تحصیلی چاپ خواهد شد.

**یکی از کار کردهای فرهنگ، گسترش حوزه دانش بیجه است. شما به موضوعی برمی خورید، سؤالی بر ای تان ایجاد می شود، نیاز به کسب اطلاعات دارید، به یک فرهنگ مراجعه می کنید و نیاز خودتان را بر آورده می سازید. الان فرهنگ هایی موجود است که در جمعه شده و اطلاعاتی در بخش «فستوستر» در آن ها ارائه شده، از اطلاعاتی که در داخل کتاب درسی آمده، کم تر است.**



کتاب درسی و روش تدریس در مدارس ایران

که کتاب های کمک درسی صرفه با رویکردهای کاملاً سنتی و کلیشه ای چاپ می کنند، می نمانند. یکی از بچه ها گفت: «ما دوست داریم در مورد هنرپیشه ها بدیشیم، فیلم های استار، انواع غذاها ی ایرانی، شعر...» وقتی با این بچه ها صحبت می کردیم، حتی یکی یک نفر هم نگفت که ما تست تککور می خواهیم. در تمام کلاس ها این اتفاق افتاد. از سویی، وقتی با شیران صحبت می کردیم می گفتند: «زمان؟ اصلاً بچه ها نیاز ندارند. وقت شان گرفته می شود.» چرا همان نوع نگاه، وقتی که من با خانم بازرگان، در این باره صحبت می کردیم، می گفت: «چیزهایی که بچه ها گفتند یعنی زندگی روزمره، اما مثل این که آموزش و پرورش نمی خواهد به زندگی روزمره

شما داستان «حسک کجایی» را در کتاب دوم دبستان خواندید. این یک متن است و به هر حال کتاب فارسی، کتاب زبان آموزی است و در حوزه زبان، انواع قالبها مثل شعر، قصه و نمایشنامه آفریده می شود. حالا سؤال این است که آیا معلم می تواند یک قصه را در کلاس فارسی مورد استفاده قرار دهد؟ من معلمین بی شماری را دیدم که از روی قصه، دیکته می خوانند. می خواهم بگویم که حتی کتاب قصه هم اگر ما نوع نگاه معلم را نسبت به مقوله یادگیری عوض کنیم، تعریف دیگری، متفاوت از تعریفی که نویسنده در خلق اثر دنبال می کرده پیدا می کند. مؤلف قصه را می نویسد. هدف های دارد و بچه هم از خواندن آن لذت می برد. همین عناصر می توانند به عنوان یک ماده آموزشی، به شرط این که ما با آن درست برخورد کنیم، مورد استفاده قرار بگیرند. من نمونه های زیادی دیدم. انواع کتاب های علمی - آموزشی و کتاب های داستانی، توسط معلمان خلق، جای خود را در کلاس باز کردند. چون نگاهی که معلم به این مقوله داشته، کاملاً متفاوت بوده تا من معلم که دانش آموز را وارد می کنم حفظاً گفته، احسان بدنه، نمره ۲۰ هم بگیرد. من با شخصی که کارشناس آموزش علوم بود، صحبت می کردم. ایشان به شدت از وضعیت دانشجو یان رشته فنی گله داشتند و می گفتند: «بچه ها اصلاً شعر، رمان و قصه نمی خوانند.» من به صورت اتفاقی، در خرم آباد، وارد دبیرستانی شدم. با یکی دو تا از دوستان بودم. گفتیم اگر اجازه بدهید سر کلاس برویم. بعد وارد کلاسی شدیم که ریاضی داشتند. موضوع «محله رشد جوان» بود. در جلسه ای که همان روز صبح داشتیم، یک نفر خودش را فوق لیسانس روان شناسی معرفی کرده بود و می گفت: «من مشاور مدرسه هستم.» می گفت «شما چرا در مجلات رشد، از سوالات امتحان نهایی استفاده نمی کنید؟» گفتم «چرا؟» گفت: «شما که مطلب از سینما، آشنایی و از این قبیل چاپ می کنید، بچه ها دوست ندارند.» می گفت: «من مدرس دانشگاه هم هستم.» بعد از ظهر که وارد آن کلاس شدیم، شروع به طرح مسئله کردیم. به بچه ها گفتیم: «چه نیازهایی دارید، دوست دارید چه چیزهایی در این مجله باشد؟» مجله را هم اصلاً ندیده بودند! چون مجله تکتوری نبود، ولی شاید ناشرهای بزرگی را

می خواهیم وارد آموزش و پرورش دایره ای شویم و در این سیستم دایره ای، نه تنها آن کتابها که انواع کتابها را لازم داریم. لاقلاً به معلم حق انتخاب بدهید که حق انتخاب است. خب این کتابها چه زمانی به دست معلمها و با چه شگردی ارایه می شود. آیا کارگاههایی نباید پیش بینی شود که این تلاش شما بسته و محدود نماند و معلمها در جریان قرار بگیرند؟ آموزش و پرورش مناطق و شهرستان، برای این که اینها را تهیه کنند، باید بودجه لازم را تهیه و معلمها را به این فعالیتها تشویق کنند.

**همین:** من فکر می کنم صحبت های خانم راغبی، ناظر به این معانست که ما باید نوع نگاهمان را نسبت به آموزش و دانش آموز و معلم عوض کنیم. اگر این نگاه عوض شود، کم کم می توانیم از مقوله کتاب کنایی خارج شویم. اگر این اتفاق بیفتد یعنی نیاز از آن طرف باشد و این نیاز را به درستی تشخیص دهیم و در بدنه آموزش و پرورش ترویج کنیم، خوشتر از نشان دادن و برای این که این نیاز برآورده شود، به بازار رجوع می کند و درخواست می کند و طبیعتاً مجموعه کسانی که در این حوزه قدم برمی دارند، به آن سمت و سو توجه خواهند کرد. می خواهم بگویم وقتی ما نوع نگاهمان را عوض کنیم، کتاب در فرایند یاددهی یادگیری، جای خودش را باز خواهد کرد. مقوله ارزشیابی که خانم راغبی فرمودند، مسئله کاملاً درست است. حالا من معلم این بخش را خدمت شما نشان ندهادم. در این سندی که تولید می شود، بخشی به ارزشیابی توجه می کند یعنی کار ما ذهن پدیدآورندگان را اصلاح کنیم که ارزشیابی در هر برنامه درسی چگونه است و طبیعتاً این ارزشیابی باید متناسب با هدفها و رویکردهایی باشد که در برنامه دیده شده. دیگر آن موقع شاید ناشر سراغ کتاب دیگری نرود. مثلاً در آن کتابی دارم که دقیقاً در راستای برآورده کردن همان دیدگاه سنتی نظام ارزشیابی است؛ یعنی بچه به مدرسه می رود که درس بخواند و نمره ۲۰ بگیرد. این کتاب «رهنمای درس نور چهارم ابتدایی» تألیف آقای ناصر فراهانی از طرفی کتاب دیگری دارم به نام «فسون کلمات» که اصلاً هدفش چیز دیگری است؛ یعنی وقتی مؤلف آن را می نویسد، در پی این است که دانش آموز نمره ۲۰ بگیرد. نوع نگاه ما خیلی مهم است. مثالی می زنم. همه

## بچه‌ها بپردازد.»

می‌خواهم بگویم اگر نوع نگاهمان را نسبت به مقوله یادگیری و نیازهای بچه‌ها عوض کنیم، گستره بسیار وسیعی را خواهیم دید که تنها با کتاب درسی بر نمی‌شود. حرف من فقط همین است. می‌خواهم بگویم که کتاب درسی، تنها ماده آموزشی نیست. حتی در این معنا کتاب شعر و قصه هم یک ماده آموزشی تلقی می‌شود. شنبه من در خدمت قائم رادپور بودم. فضایی را برای ایشان ترسیم کردم و گفتم: «مسال رفته بودیم مشهد شب داشتم ژاندرنگی می‌کردم که به کویبر سمان رسیدم. جاده خلوت بود. چشمم به آسمان افتاد. ماشین را نگه داشتم، دیدم آسمان پر از ستاره است. همه خانواده خواب بودند. از دین آسمان و این که ستاره‌ها این قدر نزدیک هستند لذت بردم. حدود یک ربع آسمان را تماشا کردم. آن قدر به وجد آمدم که بچه‌ها را هم بیدار کردم و گفتم که بباید آسمان را نگاه کنید. چرا این فرصت‌های یادگیری که شاید ریشه در دوران کودکی من داشته، امروزه برای این بچه‌ها حاصل نمی‌شود؟ به دلیل این که ما یادگیری را کالایزیه کرده‌ایم. نقش سایر عوامل آموزشی را اصلاً ندیدیم و در این یادگیری کالایزیه شده، این

کتاب‌ها معنا دارند. این کتاب‌ها با تیراژ بسیار وسیع، بخشی از واقعیت‌های موجود کشور ما را تشکیل می‌دهند. حتی این کتاب‌ها آن قدر بازار کتاب را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند که کار ناشرها هم مثل کار بستنی فروش‌ها شده و فاضلی است. حالا شما به این عکس مستند نگاه کنید:

این نگاه همان نگاه کالایزیه شده است. این کتاب در یک سال ممکن است ۲۰ هزار نسخه چاپ شود، ولی کتاب‌های دیگر این‌طور نیستند. الان من مدرسی را می‌شناسم که این کتاب «بچه‌ها و حفاظت از کره زمین» را در فوق برنامه‌های‌شان استفاده می‌کنند. این کتاب اتفاقاً کتاب بسیار خوبی است؛ مجموعه‌ای است شش جلدی. نوع نگاهش نسبت به محیط‌زیست، خیلی جالب است و جالب‌تر این است که برخی از معلم‌ها کارهای بسیار خوبی در این ارتباط با بچه‌ها انجام می‌دهند.

نوع نگاهی که من می‌خواهم به مقوله کتاب داشته باشم، از زاویه نیازهای برنامه درسی است؛ منتهی نه نگاه سنتی و به اعتقاد من اگر کتاب در این فرآیند خوب تعریف شود، می‌تواند جای خودش را باز کند. حال می‌پردازیم به تقسیم‌بندی انواع

کتاب‌های علمی - آموزشی و تعاریف و ویژگی‌هایی که این کتاب‌ها می‌توانند داشته باشند. این تقسیم‌بندی را که من در این جا ارائه می‌کنم، ممکن است نشود به همه رشته‌های درسی تعمیم داد، ولی به اعتقاد من، کلیت آن می‌تواند مورد قبول باشد.

اولن ما در حوزه تعلیم و تربیت دینی، پدیده‌ای در کتاب‌های داستانی داریم. بالاترین تیراژ در حوزه کتاب کودک و نوجوان، از آن کتاب‌های تعلیم و تربیت دینی است. کتاب‌های خوب را هم متخصصان تشخیص می‌دهند و فکر می‌کنم که چندان زیاد نباشد. البته کتاب‌های خوشی هم از نوع کتاب‌های است که عموماً هنرمندان و نویسندگانی که با مقوله قصه و قصه‌نویسی آشنا هستند، نوشته‌اند. فرض کنید که خاتم قاسم‌تپید داستان زندگی پیامبر را به عنوان «استانی به شیرینی مسال» نوشته است. قالب این قصه است. ولی محتوایش در این حوزه می‌تواند تعریف شود. به دلیل این که ما در حوزه تعلیم و تربیت دینی، اصلاً به این نوع مقولات و با این بافت نپرداخته‌ایم. اکثر کتاب‌هایی که در این حوزه برای بچه‌ها نوشته شده، قالب قصه دارد و کمتر در قالب متن‌های آموزشی نوشته می‌شود. ما این کتاب را در

چشمتواره کتاب‌های آموزشی برگزیدیم. منتهی سهواً آن را به دلیل محتوایی، در حوزه کتاب‌های دانش افزایی قرار دادیم و به اعتقاد من، این خودش یک خطر و یک کمبود است. در صورتی که ممکن است دانشی باشد، قصه بخوانند. مسئله دیگر، این است که امروزه در بحث روش‌های تدریس، نمی‌توانیم بگویم که روش سخنرانی، روش بدی است. همه روش‌ها موجوداند و قابلیت‌های خاص خودشان را دارند. معلم باید با این روش‌ها آشنا باشد و متناسب با فضای کلاسش، بتواند از آن‌ها استفاده کند. می‌خواهم بگویم که آموزش مستقیم هم می‌تواند



**در حوزه آموزش ریاضی (حالا این را که می گویم با قدری درصد خطا می گویم، ولی تا شش ماه پیش این اطمینان را داشتم. الان چند کتاب دهم که در این حوزه منتشر شده است) هیچ کتابی غیر از کتاب «چگونه مسئله حل کنیم» تا ابتدای سال ۸۰ برای معلم نداشتیم و این خلاسیار بزرگی است.**



کتاب «چگونه مسئله حل کنیم»

این زمینه اقدام کنند و روش های جدید را متناسب با برنامه به معلمان برسانند. کتابی دارم با نام «روش های انجاری تدریس». این کتاب بدون این که به درس خاصی توجه کند می گوشت مهارت هایی به معلم پیاموز که او فضای بسیار شادی را در کلاس برای بچه به وجود آورد و یا همان کتابی که از خانم هارلن مثال زدم: «کتاب اساسی در آموزش علوم» می تواند موداستفاده قرار بگیرد. یا مثلاً در حوزه آموزش ریاضی (حالا این را که می گویم با قدری درصد خطا می گویم، ولی تا شش ماه پیش این اطمینان را داشتم. الان چند کتاب دهم که در این حوزه منتشر شده است) هیچ کتابی غیر از کتاب «چگونه مسئله حل کنیم» تا

این از نمونه کتاب هایی است که در حوزه دانش افزایی می تواند مورد توجه بچه ها قرار بگیرد. یکی از مقوله هایی که در این حوزه اتفاق افتاده قصه های علمی است. این کتاب تحت عنوان «رویای دایناسور» یک قصه علمی است. مؤلف سعی کرده یک محتوای علمی را در قالب قصه، به خواننده منتقل کند. این کتاب را دو ناشر چاپ کرده اند! یکی انتشارات مدرسه و یکی هم یک ناشر دیگر. یا کتابی است با نام «دانستی های بهداشتی» که کتابی تألیفی است و یکی از برجستگی های آن تصویرگری آن است. متأسفانه ما در حوزه کتاب های علمی - آموزشی، هم تألیف بسیار اندکی داریم و هم کار تألیفی ارزشمند، به ندرت نوشته می شود. هم کار تصویرگری و آماده سازی. ناشران به دلیل این که کتاب گران تمام می شود، کمتر سراغ این نوع کتاب ها می روند. ویژگی بارز این کتاب این است که تصویرگری هم ایرانی است. الان در حوزه تصویرگری کتاب های داستانی، کشور ما رشد خوبی داشته است. ولی در حوزه تصویرگری کتاب های علمی - آموزشی، در نقطه صفر هم هستیم. به دلیل این که همشاش رو به ترجمه آورده ایم و ترجمه باعث شده که ساده انتخاب کنیم و طبیعتاً کتاب ارزان تر تمام شود و بقیه مسایل.

گومین گروه کتاب هایی که می تواند در حوزه کتاب های علمی - آموزشی تعریف شود. کتاب هایی است که برای معلمان منتشر می شود. ما در این جا چند اصطلاح به کار برده ایم؛ یکی دانش افزایی و دیگری مهارتی و روشی است. این ها تو مقوله متفاوت، اما تکامل هم است. مثلاً قرار است معلم در حوزه فوسنتز درس بدهد. او به مجموعه کتاب های نیاز دارد که در این حوزه خاصی، اطلاعاتی اضافه بر اطلاعات دانش آموز به او بدهد تا بتواند در کلاس درس، پاسخ دانش آموزان را بدهد. حالا اگر این نیاز از دل برنامه های درسی بریزد و کتاب تولید شود، می تواند به بخش مهمی از این نیازها توجه کند و یا فرض کنید که ما کتاب های مهارتی و روشی نیاز داریم. اگر امروزه در حوزه آموزش علوم با در حوزه زیلان آموزی، ارزشیابی یک فن است و شیوه های متناسب با هدف های برنامه های جدید دارد، معلم باید به این هدف و به این شیوه های ارزشیابی مسلط باشد. ما نیاز داریم که ناشرین در

جایی در آموزش های ما داشته باشد. الان در حوزه کتاب های دینی، اکثر کتاب هایی که برای بچه ها منتشر می شود. در قالب قصه و داستان است. با این استلال که می خوانند این مفاهیم را در قالب هنری به بچه ها عرضه کنند، ولی وقتی شما نگاهی به کتاب های مختلف می اندازید که در حوزه آموزش دین به طور عموم منتشر شده، می بینید که برای بچه ها در کشورهای دیگر، کتاب های خیلی خوبی که آموزش هم هستند، منتشر می شود ولی در کشور ما منتشر نشده است.

در این جا تعاریف، ویژگی ها و اهدافش آمده است. نکته ای که در این جا وجود دارد، پاسخگویی به برخی نیازهای اطلاعاتی، به هنگام مرور برنامه درسی (بیشتر محتوای برنامه درسی) است. در بسیاری از مواقع، بحث هایی که در کلاس پیش می آید، معلم نیاز دارد منابعی هم برای خودش داشته باشد که بتواند با استفاده از آن ها اطلاعات درستی به شاگردان بدهد و آن ها را برای گسترش اطلاعات شان به آن منابع ارجاع دهد. مثالی می زنم: الان در کشور ما فرهنگنامه هایی تولید می شود؛ ما تالیفی و هم ترجمه ای. اصولاً در کار فرهنگ نگاری برای بچه ها، ترجمه کار خطایی است. یکی از کارکردهای فرهنگ گسترش حوزه دانش بچه ها است. شما به موضوعی برمی خورید، سوالی برای تان ایجاد می شود، نیاز به کسب اطلاعات دارید، به یک فرهنگ مراجعه می کنید و نیاز خودتان را برآورده می سازید. الان فرهنگ هایی موجود است که ترجمه شده و اطلاعاتی که در بخش «فوسنتز» در آن ها رایج شده، از اطلاعاتی که در داخل کتاب درسی آمده کمتر است. در واقع کتاب درسی ما در آن موضوع خاص، اطلاعاتی گسترده تر است. اصلاً بچه نیاز پیدا نمی کند که به فرهنگ مراجعه کند. این جا باز هم من به نقش نیازسنجی سراسری برنامه های کتاب های است که برای بچه ها در حوزه دانش افزایی منتشر شده و یا فرض کنید مجموعه ای که نشر پیدایش منتشر کرده با عنوان «ببین، بخوان، بدان» که مجموعه ای است دوازده جلدی، در ارتباط با بهداشت غذا و انرژی های جایگزین،

ابتدای سال ۸۰ برای معلم‌ها ناشیتم و این خلا بسیار بزرگی است.

یک بار سوالی برای من پیش آمد درباره روش حل مسائل ریاضی، خیلی جست و جو کردم، اما نتوانستم کتاب مناسبی که برای معلم‌ها باشد، پیدا کنم. فقط کتابی با ترجمه مرحوم احمد آرام، تحت عنوان «چگونه مسئله حل کنیم» بود که اصلاً برای معلمان دوره ابتدایی قابل استفاده نبود. می‌خواهم بگویم که ببینید خلا تا چه حدی است. ما برای معلم که عنصر اصلی آموزش است و می‌تواند نقش بسیار مؤثری در هدایت فعالیت‌های بچه‌ها داشته باشد، بسیار بسیار کم کتاب داریم.

کتاب بعدی، کتابی است با عنوان «گسترش سواد علمی، پرورش مهارت‌های فرآیندی». همان یحیی که خانم راغی مطرح کردند، بعضی از کتاب‌ها خواندنی هستند و بعضی از کتاب‌ها هم علاوه بر این که خواندنی هستند زمینه مناسب را برای فعالیت‌های مختلف بچه‌ها ایجاد می‌کنند. مثل این کتاب که درباره نور و سایه است و مجموعه‌ای است که نشر باران، در حوزه آموزش جغرافیا چاپ کرده است. این کتاب ایده‌های بسیار جدید و نگاه تازه‌ای در زمینه تعلیم و تربیت

به معلم می‌دهد.

یک نوع کتاب هم با عنوان کتاب‌های فعالیت محور داریم. کتاب «قطب‌نمای من» از نشر افق، از این نوع کتابهاست؛ یعنی وابسته به کتاب درسی نیست، ولی با هدف‌های برنامه‌های درسی آموزش علوم هماهنگی دارد. این کتاب فعالیت‌هایی برای بچه‌ها ایجاد می‌کند و با کتاب «شگفتی‌های علوم» که کتابی ترجمه و از انتشارات مدرسه است. این کتاب هم سعی کرده یک زمینه فعالیت برای بچه‌ها ایجاد کند.

نوع دیگری از کتاب‌ها که می‌توانم نام ببرم، کتاب‌های کار است. کتاب‌های کار، دقیقاً وابسته به کتاب درسی است و مکمل آن؛ یعنی اگر کتاب درسی عوض شود، کتاب کار هم عوض می‌شود. تعاریف و ویژگی‌های این کتاب‌ها را ملاحظه می‌کنید.

این تعاریف و ویژگی‌ها برای خیلی‌ها ناشناخته است. الان تعداد زیادی کتاب در بازار عرضه می‌شود به عنوان کتاب کار که اساساً کتاب کار نیست.

به دلیل این که وقت کمی در اختیار داریم، من فقط به عنوان مطالب اشاره می‌کنم؛ کتاب‌های دیگری داریم به نام کتاب‌های تمرین

در حوزه کتاب‌های علمی آموزشی که جایگاه خاص خودش را دارد. تفاوت این کتاب‌ها با کتاب‌های کار، در این است که کتاب‌های تمرین، اساساً برای دانش آموزان شعیف طراحی می‌شود. در دروسی مثل ریاضی که نیاز به ممارست و تمرین بیشتری دارند تا مفاهیم آموخته شده تثبیت شود. ولی کتاب‌های کار، با توجه به نیازهای متفاوت همه دانش‌آموزان طراحی می‌شوند. عنوان آخرین نوع کتاب‌های آموزشی، کتاب‌های سنجش و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان است. خیلی‌ها فکر می‌کنند که این کتاب‌ها برای دانش‌آموزان منتشر می‌شود که اساساً این دید غلط است. این کتاب‌ها که در واقع، به روش‌های صحیح ارزشیابی می‌پردازند و الگوهای صحیح ارزشیابی را مدنظر قرار می‌دهند باید تولید شوند و در اختیار معلمان قرار بگیرند تا معلم بتواند با استفاده از آن‌ها، ارزشیابی منطقی از روند پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان داشته باشد.

**پکای:** از آقای همتی شکر می‌کنیم. اگر دوستان صحبتی در مورد صحبت‌های آقای همتی دارند، مطرح کنند.  
**راعی:** آقای همتی، شما لفظ «آموزش» را



کتاب‌های علمی می‌آورید. من متوجه تعریف شما نشدم. اصلاً شان نزول واژه «آموزش» در کتاب علمی چیست؟

**همتی:** یکی از دلایل این است که شاید این کتاب‌ها در فرآیند یاددهی و یادگیری می‌توانند به عنوان یک ماده آموزشی مؤثر مورد استفاده قرار بگیرند. لذا من روی این واژه تأکید دارم. تعریفی که من نوشته‌ام، این است: «کتاب‌های علمی - آموزشی، کتاب‌هایی هستند که به منظور افزایش دانش و سواد علمی، پرورش مهارت ذهنی و عملی، رشد روابط اجتماعی و ارتقای یادگیرنده براساس هدف‌ها و برنامه‌های خاص یا تسهیل و تقویت یادگیرنده و فراهم آوردن آموزش‌های تجربی، براساس هدف‌ها و برنامه‌های درسی دوره و پایه تحصیلی خاصی تهیه و تنظیم می‌شوند.»

**واعی:** تعریف قبلی قبول است ولی شما «آموزش» را به جای «کاربرد» به کار بردید؛ یعنی بچه می‌تواند آن را به خدمت بگیرد. علت این که من روی واژه «آموزش» قدری حساسیت دارم، این است که بچه‌ها از واژه آموزش خیلی بدشان می‌آید. آموزش همیشه آدم را وامی‌دارد که از بالا نگاه کند؛ ما هستیم که آموزش می‌دهیم و بچه باید یاد بگیرد. با توجه به این که ما دستاوردهای اخیر تربیتی هم می‌گویند که ما چیزی را آموزش نمی‌دهیم (یعنی تعریف آموزش را زیر سؤال می‌برد). کودک یا مخاطب یاد می‌گیرد. این ادعایی است که ما می‌کنیم. ما شرایطی فراهم می‌کنیم که کودک، نوجوان، جوان دانشجو و هر کس دیگر که هست، یاد می‌گیرد. حالا اگر شرایطی که معلم و آموزش‌دهنده فراهم کرده، مناسب باشد، مؤثر خواهد بود. این لفظ «آموزش» قدری سنتی است.

**همتی:** این که شما عنوان می‌کنید که نگاه در آموزش، از بالا به پایین است شاید به دلیل تجربه‌ای باشد که ما از برخوردمان در شرایط فعلی با اکثر مدارس و معلم‌ها داریم. به اعتقاد من، اگر ما نوع دیگری هم نگاه کنیم و در واقع (به قول یکی از دوستان) از یاددهی به یادگیری گذر کنیم و نقش آموزش را در آن معنا ببینیم، تا حدودی مسئله می‌تواند برای ما همض شود.

**واعی:** ولی تعریفش همان است؛ یعنی آموزش همان است که به آن کتابی که بچه‌ها را

برای کنکور آماده می‌کند منتهی می‌شود.

**همتی:** نه. ببینید، من مثالی می‌زنم کتاب «دست به کار شوید» و کتاب «شگفتی‌های علوم» یک سری دستورالعمل‌هایی دارد. حالا در آنجا معلم است و در این‌جا مؤلف جای او را گرفته است. در این‌جا مؤلف سعی کرده از فضای کاری برای یادگیری فعال بچها استفاده کند؛ یعنی زمینه را برای آموزش یک مفهوم خاص و یک فعالیت جدید ایجاد کند. اگر از این زاویه نگاه کنیم، من از «آموزش» چنین تعبیر و تفسیری ندارم. اگر شما در همان نامه اول نگاه کنید، آن معلم یک محیط آموزشی مناسب بسازد که متعجب به یادگیری شود. بنابراین، آموزش هم می‌تواند دلپذیر باشد.

**یکایی:** چند نکته به ذهنم رسیده است که اگر اجازه بدهید، مطرح کنم. شما در مورد «رشد جوان» صحبت کردید و این که به یک دبیرستان دخترانه تشریف بردید. تحقیقی در مورد مجله «رشد جوان» در سال ۲۲-۲۳ انجام شده بود. در همان سال‌ها بیشترین اقبال، متوجه بخش کمک‌درسی بود. تحقیقی بود که به صورت خوشه‌ای و علمی، در دفتر تحقیقات انجام شد. اما این که چرا سازمان‌ها به شما مراجعه می‌کنند و به شما می‌گویند که «حرف‌های ما را وارد کتاب درسی کنید این هم سابقه‌ای دارد فکر می‌کنم در سال ۲۲-۲۳ بود. در دوره سازندگی، برنامه‌ای به این شکل مطرح شد که اتفاقی که در کشور افتاده، وارد کتاب‌های درسی شود. سازمان‌هایی به دفتر تألیف کتب درسی مراجعه کردند. این رفتار از همان زمان تا امروز ادامه دارد. ببینید، نگاه به همه چیز ابزاری است، حالا کتاب درسی هم به هر حال ابزاری است که می‌شود با آن خیلی کارها کرد و خیلی از حرف‌ها را زد. نمی‌گویم نیات بد و یا منفی است اما در هر صورت نگاه ابزاری است.

**همتی:** بحث من این بود که این‌ها به نظام تعلیم و تربیت کشور مراجعه کرده بودند.

**یکایی:** نه، من بحث دیگری دارم. فکر می‌کنم نظام تعلیم و تربیت ما بعد از آن که ارزش کتاب را از بین برد و کتابخوانی را در این کشور تخریب کرد، تنها کتابی که مانده، کتاب درسی است. در نتیجه، همه مراجعه می‌کنند و از این آخرین شاخه‌ای که دست‌شان استه آویزان می‌شوند و سعی می‌کنند از این‌جا حرف بزنند.

**یکایی:** من بحث دیگری دارم. فکر می‌کنم نظام تعلیم و تربیت ما بعد از آن که ارزش کتاب را از بین برد و کتابخوانی را در این کشور تخریب کرد، تنها کتابی که مانده، کتاب درسی است. در نتیجه، همه مراجعه می‌کنند و از این آخرین شاخه‌ای که دست‌شان است، آویزان می‌شوند و سعی می‌کنند از این‌جا حرف بزنند.



حرکت‌هایی که شما شروع کردید، حرکت‌های قابل تقدیری است. خاتم بازرگان هم گزارش می‌آورد فعالیت‌های انتشارات مدرسه دادند، شما هم گزارش از حرکت‌های خودتان ارائه کردید که بسیار مفید است. اما نکته‌ای که در این‌جا مطرح است و فکر می‌کنم همیشه باشه آشیل ماست، این است که یک جور اقتدارگرایی در کلیه این طرح‌ها موجود است. این که آموزش و پرورش می‌گوید من این چیزها را دوست دارم و من فهمیده‌ام که این چیزها خوب است. نشان از همین اقتدارگرایی دارد. ببینید، این را تعدادی از کارشناس آموزش و پرورش متوجه شده‌اند. آن‌ها می‌خواهند در تعامل طبیعی و منطقی‌ای که باید بین مخاطب و کتاب وجود داشته باشد،



دخالست کنند. در کار بخش خصوصی دخالت می کنند و می گویند این‌ها را ما قبول داریم. بعد بلافاصله بحث حمایت را مطرح می کنند و می گویند که این کتاب ۵۰۰۰ تیراز دارد، اما ما ۳۰۰ هزار معلم و ۹ میلیون دانش آموز داریم. یعنی کافی است شما به هر ناشر اشاره کنید که من از این‌ها خوشم می آید، در این صورت همه ناشرها به خدمت شما می آیند و در اختیار برنامه‌های شما قرار می گیرند. این نظریه‌ها هرکدام به نوعی اجرا شده و فکر می‌کنم هیچ وقت پاسخ‌های خوبی هم نگرفته‌ام. باید یک جور به صورت طبیعی، این تعامل را ایجاد کنیم. این برنامه‌ها ضمن این که از نظر علمی صحیح و درست است، به لحاظ اجرایی باید ترندهایی اندیشیده شود که این اتفاقات و تجربیات تلخی که داشتیم تکرار نشود.

**هفتی:** وقتی که ما اساس کارمان را در حوزه‌های مختلف برنامه‌های درسی قرار می‌دهیم، در روندی که باید برنامه درسی تهیه شود و تبدیل به برنامه شود باید مجموعه نیازهای جامعه و دانش آموز دیده شود. نیازسنجی شود و این‌ها از فیلترهای خاصی مثل روان‌شناسی و امثالهم بگذرد و خودش را در برنامه درسی نشان دهد. ما کتاب درسی داریم که بخشی از محتوای برنامه درسی را مطرح می‌کند.

اگر یک برنامه درسی با ویژگی‌هایی که عرض کردم، با در نظر گرفتن جمع نیازهای بچه‌ها و مجموعه جامعه دیده شود، برنامه مناسبی است و هیچ اشکالی ندارد که آموزش و پرورش، مواد آموزشی متناسبی با آن برنامه ایجاد کند تا مجموعه تولیدکنندگان و بخش خصوصی، متناسب با آن برنامه‌ها کار کنند. این تجربه‌ای است که همه کشورهای دنیا هم دارند.

جاهایی مثل انگلستان و ایتالیا، دو سطح برنامه‌ریزی وجود دارد در سطح اول برنامه‌های درسی ابلاغ می‌شوند و در سطح دوم، ناشران بر اساس

بزرگ‌های درسی، کتاب‌های آموزشی و علمی تولید می‌کنند و این‌جا معلم دست به انتخاب می‌زند. بنابراین، وقتی شما مثلاً در حوزه آموزش ریاضی، ۴۰ کتاب کار در دسترس داشته باشید و به معلم بگویید که ما این‌ها را بررسی کرده‌ایم و ۲۰ تا از این کتاب‌ها مناسب است.



### با در نظر گرفتن جمع نیازهای

**بچه‌ها و مجموعه جامعه دیده شود،**

**برنامه مناسبی است و هیچ اشکالی**

**ندارد که آموزش و پرورش، مواد**

**آموزشی متناسبی با آن برنامه ایجاد**

**کند تا مجموعه تولیدکنندگان و بخش**

**خصوصی، متناسب با آن برنامه‌ها کار**

**کنند. این تجربه‌ای است که همه**

**کشورهای دنیا هم دارند.**

معلم این اختیار را دارد که دست به انتخاب بزند. بنابراین، من فکر می‌کنم اتفاقی که شما می‌گویید، اگر روند اجرا و برنامه‌ریزی درست انجام شود، پیش نخواهد آمد. طبیعتاً این حق آموزش و پرورش است که بتواند برای نیازهای متنوعی که در برنامه تئوریک شده به حمایت‌هایی از این قبیل دست بزند نه حمایت‌های نادرست که می‌تواند مخرب باشد. اگر بتوانیم یک

روند منطقی ایجاد کنیم و بدون این که در رابطه بین تولیدکننده و مصرف‌کننده دخالت کنیم و فقط این‌ها را با هم آشنا کنیم، مشکل کمتری خواهیم داشت.

**یکایی:** مثل «کتابنامه رشد» شما که اقتدارگیران را به آن معنا ندارد؛ یعنی شما در بازار می‌گردید، کتاب‌های تولید شده را انتخاب می‌کنید. مثلاً می‌شود گفت یک رقابت سالم بین ناشران ایجاد می‌کنید.

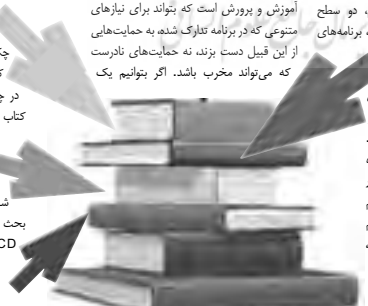
**شرفی:** شما چرا فقط روی کتاب‌ها حساس هستید؟ ما موارد غیر از کتاب هم داریم که به یادگیری فعال می‌انجامد. دفتر تکنولوژی آموزشی هم چنین مواردی را در اختیار بعضی‌ها قرار می‌دهد.

**هفتی:** موضوع ما، موضوع کتاب است و به معنای آن نیست که سایر مواد آموزشی نقشی ندارند.

**شرفی:** ببینید الان دوره، دوره‌ای است که بچه‌ها وارد اینترنت می‌شوند. کتاب نقش خاص خودش را دارد، اینترنت هم همین‌طور، این‌ها از هم جدا نیستند. الان بحث‌های «تلفیقی» مطرح است؛ یعنی نگاه آموزشی ترکیبی - تلفیقی است. وقتی که شما کتاب را از مقوله بحث‌های علمی و یادگیری جدا می‌کنید و ماهیت خاصی به آن می‌دهید، بالطبع همیشه حول این قضیه می‌چرخید که کتاب همه حرف را نمی‌زند. اگر شما بتوانید به عنوان سیاستگذار، غیر از کتاب را هم ببینید و به عنوان مواد آموزشی به آن نگاه کنید آن وقت آموزش و پرورش می‌تواند فعلاً تمرکز حرکت کند. چکلیست‌های شما حرف‌های مهمی دارند؛ چون من خودم سه سال کار برنامه‌ریزی درسی و آموزشی انجام داده‌ام.

میدانم که برای چه است آوردن هر یک از چکلیست‌ها چه زحمتی باید کشیده شده باشد. با وجود این، در چکلیست‌ها شما فقط مقوله کتاب است و موارد دیگر را نمی‌بینیم.

**هفتی:** حرفی که شما می‌زنید درست است، باید نقش همه مواد آموزشی دیده شود. منتهی دایره‌ای که مورد بحث ما بود مقوله کتاب بود، پوستر، CD، انواع فیلم و حتی اتفاقات



**ما تکرش علمی را می‌بایست از بدو  
تولد در بچه ایجاد کنیم؛ با مشاهده، با  
دیدن اطرافش. تا بچه اطراف را  
ببیند، مشاهده نکند و با طبیعت آشنا  
نشود و یاد نگردد که در این مشاهده،  
چگونه مقایسه و طبقه بندی کند،  
کاری صورت نخواهد گرفت.**



طرح است. مسئله تازه شدن مدام اطلاعات است برنامه‌ریزان، این سوال را پیش می‌کنند که ما چه چیزی را در متن برنامه درسی و کتاب‌های درسی بگنجانیم که کیمنه نشود. بنابراین، رسیدن به همان بحث مهارت‌های فرآیندی و مهارت‌های یادگیری است که بخشی از محتوای آموزشی ما را می‌تواند تشکیل دهد. اگر این اتفاق بیفتد، بچه‌ها خود در تولید دانش نقش خواهند داشت. آن‌چه شما به عنوان عالم لذت‌بخش می‌گویید، در روش‌های فعال آموزشی، بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

**یکایی:** با تشکر از همه دوستان و جناب آقای همتی. حتمن جلسه را اعلام می‌کنم.

گرفتم. مثالی می‌زنم: در مناطق دوزبانه مثل آذربایجان، بچه‌های کلاس اول باید اول شهریور وارد مدرسه شوند. ما دوره‌ای داریم به اسم دوره آمادگی که در جاهایی مثل تهران، یک ماه است. ولی در آن‌جاها دو ماه طول می‌کشد. آموزش و پرورش اصلاً برای این قضیه هیچ برنامه مدونی ندارد. یک دفعه بچه وارد مدرسه می‌شود و اگر معلم آگاه نباشد، بچه در همان ابتدای ورودش به مدرسه با سرخوردگی مواجه می‌شود و تجربه خوشبختی از ورودش به مدرسه نخواهد داشت. در این‌جا فرصتی ایجاد شده که اتفاقاً در بعضی جاها برنامه درست کرده‌اند. یعنی اجباراً در موقعیتی قرار گرفته‌اند که مجبور به تولید یک محتوا شده‌اند. بنابراین، ما اگر نگاهمان را نسبت به معلم عوض کنیم و او را از مصرف‌کننده صرف دانش تغییر بدیم که خودش تصمیم‌گیرنده باشد، نقش معلم تا حدود زیادی دگرگون می‌شود. طبیعتاً پایین نگاه، شما باید پشتیبانی‌های فراوانی (بدون دخالت در کار معلم) از معلم بکنید.

اما ساینی که به آن اشاره کردم؛ ما در وهله اول فقط می‌خواهیم اطلاعات کتابخانه را در آن وارد کنیم. آن‌چه من در این‌جا نمونه‌هایش را ارائه کردم، باید در یک مرجع قانونی تصویب شود و تا تصویب نشود، قابل استناد نیست. الان ما روی تعمیم و تربیت دینی و برنامه آموزشی علوم که به مرحله تصویب نزدیک شده است، کارمان را انجام می‌دهیم.

**سلیمان:** تمام نکاتی که آقای همتی به آن‌ها اشاره داشتند خیلی خوب بود. به نظر می‌آید که بهتر است هر فعالیت و یا هر کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، این موضوع را مدنظر داشته باشیم که نوعی عشق و علاقه در کسی که دنبال علم می‌خواهد برود، به وجود بیاوریم. به نظر من، عشق و علاقه حرف اول را می‌زند. اگر هدف آموزش و پرورش، کسب لذت و انجام وظیفه باشد، فکر می‌کنم بتوانیم موفق شویم. اگر بتوانیم عشق را در طالب علم ایجاد کنیم، می‌توانیم این امپدور را داشته باشیم که او خودش به دنبال اطلاعات برود.

**همتی:** بسمه، همان بحث مهارت‌های یادگیری است. اگر بچه‌ها به این مهارت‌ها مسلط باشند، طبیعتاً به یک یادگیرنده مادام‌العمر تبدیل می‌شوند. بحثی که الان در حوزه آموزش علوم

روزمره می‌توانند موضوع مناسبی برای کلاس درس باشند.

**توسلی:** با توجه به مخاطب‌های جوان که در کلاس‌های آموزشی با آن‌ها مواجه هستیم، تمام مشکلات به این برمی‌گردد که برنامه آموزشی، مدارس ما این‌ها را خلاق بار نمی‌آورد. اگر در مقوله حل مسئله و یا تحقیقات غیرچروقی کار کنیم، ممکن است بعضی‌ها خوش‌شان بیاید و بعضی‌ها خوش‌شان نیاید. من مدت کوتاهی برای برنامه‌ریزی کتاب‌های درسی هنر، در خدمت مسئولین آموزش و پرورش بودم. دو سه ماهی که کلنجار رفتیم تا کتاب مستقیم آموزش هنر را حذف کنیم، بدیم که جمع ما کم شد و سر آخر، کارشناس مربوطه چیزی گفت که برابرم خیلی جالب بود که ۳۰۵ میلیون تومان می‌گذارند و می‌خواهند آن کتاب دریاورند. این که این مباحث شاید در کشور چندان نتواند بگیرد، در این می‌دانم که خود این حساسیت در مورد کتاب‌های درسی رعایت نمی‌شود. من فکر می‌کنم بخش اصلی کار باید به دست معلم باشد. من یک سوال دارم؛ آیا شما ساینی را برای برنامه راه انداخته‌اید یا نه؟

**همتی:** بسمه، سیاست دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، در اواخر بهمن ماه افتتاح می‌شود. **توسلی:** با توجه به پاسخی که جناب‌عالی دادید و آن‌چه آقای یکایی مطرح کردند، به نظرم بحث قدری حساس‌تر شده باشد. پیشنهاد می‌کنم روی این مفاهیم و تعمیم‌های آن هم گفت و گو شود. به قول خانم شریفی، از مقوله کتاب بیرون بیاوریم و این جست و جو را بین معلم‌ها و بنده آموزشی سراسر کشور ببریم. شما به انگلیسی اشاره کردید. من اطلاع دقیقی ندارم. ولی شنیده‌ام که آن‌ها در مقطع ابتدایی، کتابی ندارند و دانش‌آموز، در خانه تکلیف درسی انجام نمی‌دهند.

**همتی:** آن‌چه در مورد معلم می‌گویید درست است. بسمه، او عنصر اصلی است؛ منتهی معلم فعلاً در جامعه ما یک معلم مصرف‌کننده است. خودش در تولید آن‌چه باید در فرآیند یاددهی و یادگیری به کار بگیرد نقش ندارد. ما در طول این ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته، مدام به معلم ماده آموزشی دادیم و گفتیم این را این طوری یاد بده این کتاب درسی نوشت و او را با مقررات و قوانین محدود کردیم و ابتکار عمل را از دستش